

ساخت مجهول در گویش تالشی (سه سار)^۱

عبداله عزت دوست^۲

مجتبی منشی زاده^۳

حیات عامری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی ساخت مجهول، در گویش تالشی می پردازد. این گویش، در برخی نواحی استان گیلان رواج دارد و به سه گونه مرکزی، شمالی و جنوبی دسته بندی می شود. روش پژوهش، تلفیقی از میدانی و کتابخانه ای است. داده های پژوهش، به روش میدانی و از طریق مصاحبه با ۳۰ گویشور بومی روستای سه سار گردآوری شده اند. در چارچوب نظری، از یافته های مرتبط سایر پژوهشگران نیز استفاده شد. گونه مورد بررسی در این مقاله، از نوع جنوبی بود که در روستای سه سار رایج است. این گویش دارای دو نظام حالت فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است. بر این مبنای، مقاله حاضر، به بررسی چگونگی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.18866.1492

^۲ دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، گروه زبان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران؛
a.ezzatdoust1106@gmail.com

^۳ دکترای تخصصی فرهنگ و زبان های باستان، دانشیار گروه زبان و فرهنگ های باستانی، عضو هیأت علمی دانشگاه

علامه طباطبایی تهران (نویسنده مسئول)؛ Monshizadeh@atu.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان شناسی، استادیار گروه زبان شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس؛

ameri@modares.ac.ir

ساخت مجهول در این دو نظام حالت می‌پردازد تا به پرسش‌هایی پاسخ دهد. آیا در این گویش ساخت مجهول وجود دارد؟ همچنین، با وجود این دو نظام حالت، مجهول‌سازی در آن چگونه انجام می‌گیرد؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که در گویش تالشی سه سار، ساخت مجهول وجود دارد. هر چند در این گویش ساخت مجهول با حذف عامل صورت می‌گیرد، اما در مواردی نیز عامل از جمله حذف نمی‌شود. بلکه، با تغییر جایگاه بعد از مفعول به صورت شناسه مبهم متصل می‌آید. همچنین ساخت مجهول فقط در صورتی به صورت همزمان در ساخت‌های کنایی رخ می‌دهد که عامل از جمله حذف نشود.

واژه‌های کلیدی: ساخت مجهول، ساخت معلوم، گویش تالشی سه

سار، حالت فاعلی - مفعولی، حالت کنایی - مطلق

۱. مقدمه

در پژوهش‌های زبانی، ساخت مجهول همواره موضوعی بحث‌برانگیز بوده‌است. راسخ مهند (Rasekh Mahand, 2009) پس از بررسی آثار نوشته‌شده در این زمینه، این پژوهش‌ها را در دو دسته قرار می‌دهد. در گروه نخست، پژوهشگرانی مانند معین (Moine, 1974) و کریمی (Karimi, 2005) اعتقادی به وجود ساخت مجهول ندارند و آن را ناگذر می‌دانند. در گروه دوم افرادی مانند باطنی (Bateni, 1985) و دبیر مقدم (Dabir Moghadam, 2004) این ساخت را بدیهی می‌دانند. دبیر مقدم (همان) می‌نویسد افعالی مجهول می‌شوند که متعدی و ارادی باشند. وی، در این زمینه به نمونه‌های زیر اشاره می‌کند:

۱. الف) علی پنجره را باز کرد (معلوم)

ب) پنجره توسط علی باز شد (مجهول)

به نظر می‌رسد ساخت مجهول در گویش تالشی سه سار وجود داشته باشد. از سوی دیگر، این گویش دارای دو نظام حالت کنایی - مطلق^۱ و فاعلی - مفعولی^۲ نیز هست که به شرح آن‌ها در زیر پرداخته می‌شود.

هیگک (Hiag, 1998) بیان کرده‌است در مورد موضوع حالت کنایی بین زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. او ساخت کنایی را الگویی دستوری می‌داند که در آن فاعل بند لازم، عملکردی مانند مفعول جمله متعدی و متفاوت از فاعل بند متعدی دارد. در گویش تالشی سه سار، این تفاوت

^۱ ergative-absolutive

^۲ nominative-accusative

و همانندی در رفتار گروه های اسمی با حالت‌نمایی نشان داده می‌شود. حالت‌نمای کنایی /i- به فاعل بند متعدی افزوده می‌شود و آن را از دیگر موضوع‌ها متمایز می‌کند. بر خلاف نظام حالت‌کنایی-مطلق، در نظام حالت‌فاعلی-مفعولی، مانند زبان فارسی و انگلیسی، فاعل بند لازم و متعدی همانند هم عمل می‌کنند و مفعول بند متعدی نسبت به آن‌ها متفاوت است. در این مقاله، به ساخت مجهول و شیوه‌های ساخت آن در گویش تالشی سه سار پرداخته می‌شود. این گویش به سه گونه شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم می‌شود. در استان گیلان در مناطق کوهستانی و جلگه‌ای مانند فومن، ماسوله، ماسال، شاندرمن، هشتر، پره‌سر، آلیان، سه سار و موارد مشابه رواج دارد. لازم به توضیح است که روستای سه سار در شهرستان صومعه‌سرا قرار دارد و جمعیت آن در حدود ۵۰۰۰ نفر است که به گونه جنوبی سخن می‌گویند. در مقایسه با دو گونه شمالی و مرکزی گویش تالشی، پژوهش‌های اندکی در پیوند با گونه جنوبی آن انجام گرفته‌است. ساخت مجهول از جمله موضوعاتی است که چندان به آن پرداخته نشده‌است. این ساخت یا تغییرات ساخت واژی فعل متعدی معلوم و ترتیب واژه‌ها همراه است. با بررسی این پدیده دستوری در گویش تالشی، می‌توان به یافته‌های جدیدی دست یافت. به ویژه اینکه لاکا (Laka, 1993; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59)، آتوسکا (Otuska, 2000 qouted from Atlamaz, 2012, p. 59) و لوین و ماسام (Levin & Masam, 1986; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59) وجود حالت‌نمای کنایی در ساخت مجهول را ممکن نمی‌دانند و زبان‌های کنایی را فاقد ساخت مجهول می‌دانند. بنابراین بررسی ساخت مجهول در این دو ساخت می‌تواند ما را در یافتن پاسخی روشن به پرسش‌هایی کمک کند که از این قرارند: نخست، آیا در این گویش ساخت مجهول وجود دارد؟ دوم، ساخت مجهول در این گویش به چه صورت‌هایی انجام می‌گیرد؟ سوم، آیا در این گویش وقوع همزمان ساخت مجهول با ساخت کنایی در یک جمله ممکن است؟

روش پژوهش و گردآوری داده‌ها در این پژوهش میدانی است. داده‌های زبانی این پژوهش به صورت غالب جمله‌های ساده مثبت و به ساخت‌های فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق هستند. زیرا این گونه جمله‌ها می‌توانند تنوع ساخت مجهول در این گویش را به خوبی نشان دهند و به خواننده برای رسیدن به درک بهتر کمک کنند. این جمله‌ها به وسیله مصاحبه با ۳۰ گویشور بومی تالشی زبان روستای سه سار گردآوری شده و گفتار آن‌ها ضبط و ثبت شده‌است. سن گویشوران بالای ۴۰ سال بود که بیشترین آن‌ها، مرد و دارای تحصیلات تا سطح دیپلم بودند. زیرا تصور می‌شود این افراد کمتر تحت تأثیر گویش گیلکی و زبان فارسی قرار گرفته باشند. برای تحلیل داده‌های پژوهش، ابتدا صورت آوانگاشت داده‌ها نوشته شده و در زیر هر جمله، برگردان فارسی

و انگلیسی آن ارایه گردید تا به فهم هر چه بیشتر موضوع کمک کند. در مقاله حاضر، پس از مقدمه به ترتیب پیشینه پژوهش، چارچوب نظری توصیفی از حالت کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی، چارچوب نظری، مجهول سازی و تنوع ساختی آن در گویش تالشی، مجهول ساختاری یا واژگانی و نتیجه گیری آورده می شود.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد ساخت مجهول و حالت کنایی به طور جداگانه پژوهش هایی انجام گرفته است. در این مقاله، فرصت بررسی همه آنها وجود ندارد و آن دسته از آثاری بررسی می شود که در پژوهش های خود به این دو موضوع به صورت همزمان اشاره نموده اند:

هیگ (Hiag, 2008, p. 111) با ارایه شواهدی از فارسی باستان بیان کرده است که در فارسی باستان فاعل (S) و عامل (A) دارای یک حالت یکسان یعنی فاعلی هستند و از جنبه مطابقت، فعل با آنها مطابقت می کند. هر چند در گونه معاصر در بعضی از زبان های ایرانی، فعل با مفعول مطابقت می کند و مفعول با حالت نمای خاصی یعنی مفعولی نشان داده می شود. به بیان دیگر، در دوره باستان در ابتدا ساخت کنایی وجود نداشته است اما بعدها به وجود آمده است. او (همان) با استناد به پاینه (Payne, 1997) شکل مجهول را صورتی نشان دار از جهت دانسته و می نویسد فعل مجهول در بافتی به کار می رود که در آن بافت (A) نسبت به مفعول (O) از اهمیت کمتری برخوردار است. وی (همان) ساخت کنایی در زبان های ایرانی نو را صورتی بی نشان از جهت می داند که در بندهای متعدی به کار می رود. وی ساخت کنایی را شکل تحول یافته ساخت مجهول ندانسته است. هر چند از دوره باستان تا فارسی نو، با تغییر یا انتقال ویژگی در عامل، عامل به فاعل نحوی تبدیل می شود. فاعل دستوری نیز ویژگی دستوری خود را از دست می دهد که همین امر سبب به وجود آمدن ساخت های کنایی شده است.

کمری (Comrie, 2013) به موضوع منشأ حالت کنایی در زبان های ایرانی می پردازد. او با بررسی شواهدی از فارسی باستان و تحلیل و مقایسه آنها نتیجه می گیرد که فارسی باستان فاقد ساخت کنایی است و منشا آن در زبان های ایرانی را ساخت واژی می داند. همچنین در فارسی باستان، فاعل فعل لازم (S) و مفعول فعل متعدی (O) از جنبه حالت نمایی نسبت به فاعل فعل متعدی (A) عملکرد متفاوتی دارند. وی رایج ترین صورت های مجهول در فارسی باستان، را صورت های بدون عامل می داند. او تفاوت ساخت مجهول و کنایی، در فارسی باستان را از جنبه تغییر ویژگی های فاعل در این دو ساخت می داند: در جمله مجهول فاعل به لحاظ ساخت واژی و

نحوی فاعل است در حالی که عامل از جنبه نحوی غیر فاعل است. در ساخت‌های کنایی عامل به لحاظ نحوی فاعل است، هر چند از جنبه ساخت‌وازی حالت غیر فاعلی دارد. این در حالی است که مفعول به لحاظ نحوی غیر فاعل و به لحاظ ساخت‌وازی دارای حالت مستقیم (فاعلی) است. او براساس شواهد زبانی سانسکریت نتیجه می‌گیرد که اگر در ساختی عامل ویژگی‌های فاعلی نداشته باشد، آن ساخت مجهول است. اگر عامل این ویژگی‌ها را داشته باشد، آن ساخت معلوم است. همچنین اگر در ساختی عامل ویژگی فاعل نحوی داشته باشد، آن ساخت کنایی و غیر مجهول است. او ساخت مجهول را منشأ ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی می‌داند.

اتلماز (Altamaz, 2012, p. 55-61) به بررسی زبان کرمانجی (شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی غربی) می‌پردازد. او پس از بررسی داده‌های زبانی نتیجه می‌گیرد که در زبان کرمانجی فاعل از جنبه رفتاری متفاوت از عامل است. ساختار این زبان کنایی است. در این زبان، حالت کنایی نه بر اساس نمود کامل، بلکه براساس زمان گذشته است. فعل مجهول به صورت در زمانی از فعل گذشته شکل گرفته است. دیگر اینکه، هم ساخت مجهول و هم ساخت کنایی در این زبان به یک پدیده اشاره دارند چون هر دو ساختار واژگانی دارند. همچنین فعل در ساخت مجهول و کنایی با مفعول (O) مطابقت دارد.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، میدانی است. ابتدا، داده‌های پژوهش به طور مستقیم از طریق مصاحبه با ۳۰ گویشور تالشی، جمع‌آوری، ثبت و آوانگاری می‌شوند. در این میان، سعی شده تا حد امکان از داده‌های طبیعی برای انجام این پژوهش استفاده شود و گویشوران به تولید جمله‌ها یا ساخت‌های خاصی هدایت نشوند. این پژوهش، از جنبه‌ای توصیفی نیز هست. زیرا در آن به توصیف داده‌ها نیز پرداخته می‌شود. همچنین پس از توصیف داده‌ها از منابع موجود کتابخانه‌ای در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز استفاده می‌شود. بر این مبنا این پژوهش، کتابخانه‌ای نیز هست.

۴. چارچوب نظری

۴.۱. نظام حالت در زبان‌ها

ون دی‌یسر (Van de Visser, 2006, p. 2-3) می‌نویسد زبان‌های رایج در دنیا برای نشان دادن حالت گروه‌های اسمی از نظام‌های حالت فاعلی - مفعولی یا کنایی - مطلق و یا ترکیبی از هر دو نظام استفاده می‌کنند که در زیر به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۲.۴. حالت فاعلی - مفعولی

ون دويسر (Van de Visser, 2006, p. 3) می‌نویسد هر زبان طبیعی گزاره لازم و متعدی را از هم متمایز می‌کند. گزاره لازم، فقط یک موضوع دارد در حالی که گزاره متعدی دو یا چند موضوع دارد. برای نمونه، در زیر دو جمله «۱- من آمدم و ۲- من تو را می‌بینم» را به زبان انگلیسی و گویش تالشی سه سار بررسی می‌کنیم:

1. æz	umi	-mæ
I(Abs)	come	- 1 st .pst. sing
I came .		
(لازم) من آمدم		

2. æz	tə	vin	-əm
I (Nom)	(Acc)	see	-1 st . pres. Sing
I see you .			
(متعدی) من تو را می‌بینم.			

از دیدگاه سنتی، در زبان انگلیسی در هر دو مورد (I) فاعل و (you) مفعول است. به همین ترتیب، در دو نمونه بالا از گویش تالشی (æz) فاعل و (tə) مفعول است. بنابراین حالت‌های نحوی^۱، یعنی فاعلی و مفعولی، این دو ضمیر به خوبی نشان داده شده‌است. هر چند زبان‌هایی هستند که هیچ تمایزی بین موضوع‌های گزاره‌های متعدی در نظر نمی‌گیرند. در این زبان‌های طبیعی برای نشان دادن حالت از پایانه‌های صرفی^۲ و یا ترتیب واژه‌ها استفاده می‌شود. گویش تالشی (که از زبان‌های ایرانی است) از هر دو ویژگی نظام حالت ضمیری^۳ و ترتیب بی‌نشان واژه‌ها^۴ برای نشان دادن حالت استفاده می‌کند که بر پایه آن جایگاه فاعل پیش از فعل و مفعول پس از آن است.

فاعل جمله لازم و متعدی، در دو جمله زبان انگلیسی، دارای یک حالت نحوی هستند یعنی کنادی یا فاعلی هستند. به بیان دیگر، فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی در یک جایگاه قرار دارند و هر دو فاعل از جنبه رفتاری یکسان هستند. به این معنا که هر چند هر دو در دو ساخت متفاوت به کار می‌روند اما به وسیله حالت‌نمای خاصی از هم متمایز نمی‌شوند.

¹ grammatical case

² inflection

³ pronominal case system

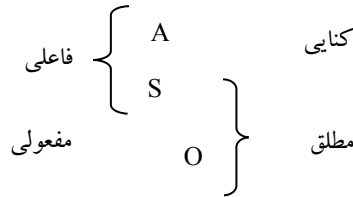
⁴ unmarked word order

۳.۴. حالت کنایی - مطلق

دیکسون (Dixon, 1994, p. 8) حالت کنایی را حالتی می‌داند که در بعضی از زبان‌های ویژه، فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی از جنبه رفتاری نسبت به هم یکسان، اما نسبت به فاعل فعل متعدی از جنبه رفتاری متفاوت هستند. به بیان دیگر، در این زبان‌ها فاعل فعل متعدی دارای حالت کنایی و فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی دارای حالت مطلق هستند. این تفاوت رفتاری در پایان گروه اسمی دارای حالت کنایی با حالت‌نما نشان داده می‌شود. (برای نمونه، در جمله ۴ از گویش تالشی در پایین حالت نمای کنایی /-i/ به فاعل فعل متعدی دارای حالت کنایی افزوده می‌شود و فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی فاقد حالت‌نما هستند.) او اصطلاح کنایی - مطلق را برای اشاره به این زبان‌ها به کار می‌برد و در آن‌ها برای موضوع‌های فعل سه حالت نحوی اساسی زیر را مفروض می‌داند:

الف) فاعل فعل متعدی (A)، ب) فاعل فعل لازم (S) و ج) مفعول فعل متعدی (O)
 دیکسون (Dixon, 1994, p. 8) رابطه بین این سه موضوع را به صورت زیر نشان می‌دهد:

۳.



4. Amir-i kitAv xun -dæ
 Amir (Obliq) book (Abs)-Indef read - 3rd.sing . pst .
 Amir read a book.

امیر کتاب خواند.

5. Amir š -æ
 Amir (Abs) go - 3rd.sing . pst .
 Amir went.

امیر رفت.

۴.۴. مجهول سازی

طیب‌زاده (Tabibzadeh, 2006) افعال فارسی را دارای دو جهت معلوم و مجهول می‌داند. راسخ‌مهندس راسخ‌مهندس (Rasekh Mahand, 2009) معتقد است که تفاوت ساخت معلوم و مجهول در ظرفیت نحوی است و از جنبه معنایی تفاوتی با یک‌دیگر ندارند. فرشیدور (Farshidvar, 2005, p. 427) فعل را از جنبه جهت به معلوم و مجهول تقسیم می‌کند. وی فعل معلوم را فعلی می‌داند که به فاعل اسناد داده می‌شود، به این معنا که فاعل آن آورده شود. مانند: فرهاد را دید. در

مقابل، فعل مجهول به مفعول اسناد داده می‌شود و فاعلش نمی‌آید. مانند: فرهاد در شمیرانات دیده شد. دبیرمقدم (Dabir Moghadam, 1985) می‌نویسد در افعال مرکب با فعل واژگانی «کردن»، عنصر فعلی به «شدن» تبدیل می‌شود و اسم مفعول «کرده» به وسیلهٔ یک گشتار حذف می‌شود. احمدی گیوی (Ahmadi Givi, 2001, p. 258) می‌نویسد در مجهول سازی زبان فارسی، پس از حذف نهاد، از ساخت‌های گوناگون فعل معین «شدن» (با در نظر گرفتن زمان اصلی)، به همراه صفت مفعولی فعل اصلی استفاده می‌شود. در صورتی که «را» همراه با مفعول باشد، این «را» حذف می‌شود و شناسه فعل مجهول با نهاد جدید یا همان مفعول پیشین است. برای ساخت صفت مفعولی از فعل اصلی «ه» را به بن ماضی اضافه می‌کنیم: «علی کتاب را آورد». کتاب + آورده + شد = کتاب آورده شد.

هگمن (Haegeman, 1994, p. 320-321) می‌نویسد در تبدیل فعل معلوم به مجهول:

۱. ساخت واژه فعل تغییر می‌کند.
 ۲. نقش تنایبی موضوع بیرونی جذب می‌شود.
 ۳. حالت ساختاری فعل جذب می‌شود.
 ۴. موضوع درونی فعل مجهول به جایگاهی انتقال می‌یابد تا بتواند حالت بگیرد.
 ۵. این حرکت گروه اسمی، برای رعایت اصل صافی حالت ضروری است.
 ۶. به سبب اینکه جایگاه فاعل خالی است، این حرکت مجاز است.
- به‌طور کلی، با توجه با پژوهش‌های پیشین، می‌توان به توصیف‌های زیر از ساخت مجهول دست یافت:
۱. در زبان فارسی ساخت مجهول وجود ندارد، بلکه در آن ساخت ناگذر وجود دارد (Moine, 1974; Karimi, 2005).
 ۲. ساخت مجهول در زبان فارسی وجود دارد و از ترکیب صفت مفعولی فعل و صورت تصریفی فعل کمکی «شدن» ساخته می‌شود (Bateni, 1985; Dabir Moghadam, 1985).
 ۳. گشتار مجهول فقط بر آن جمله‌های معلوم عمل می‌کند که متعدی و دارای مفهوم ارادی باشند (Dabir Moghadam, 2004).
 ۴. ساز و کارهایی که جایگزین ساخت مجهول می‌شوند:

الف) تغییر فعل واژگانی در افعال مرکب:

غمگین کرد ← غمگین شد، عصبانی نمود ← عصبانی شد، دشوار ساخت ← دشوار شد، تنبیه نمود ← تنبیه شد، گول زد ← گول خورد، بر باد داد ← بر باد رفت، به حساب آورد ← به حساب آمد، شکست داد ← شکست خورد (Sadeghi & Arzhang, 1975; Mansoori, 2009).

ب) استفاده از صیغه‌های سوم شخص جمع فعل‌های متعدی بدون عامل. مانند: او را دیدند (او دیده شد)، کشتنش (او کشته شد). این فعل‌ها اگر چه به ظاهر معلوم هستند، در معنا و حقیقت مجهول هستند. زیرا فاعل آن‌ها نه فقط برای خواننده و شنونده بلکه برای گوینده و نویسنده نیز مجهول است (Ahmadi Givi, 2001; Yusefi, 1996).

۵. مجهول‌سازی و تنوع ساختی آن در گویش تالشی

در گویش تالشی سه سار ساخت مجهول به شیوه‌های مختلف انجام می‌گیرد که در زیر به صورت جداگانه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵. ۱. ساخت مجهول با حذف عامل

در گویش تالشی سه سار، فقط ستاک گذشته فعل است که در ساخت مجهول به کار می‌رود. در این گویش ساختار فعل مجهول به طور کلی به صورت زیر است:

۶. فعل بودن + (صفت مفعولی) iyæ + ریشه فعل

در ساختار فعل مجهول، فعل بودن در مضارع به صورت /bu/ (می‌شود)، در زمان گذشته به دو صورت /bæ/ (شد) برای زمان گذشته ساده و /bΛ/ (شده بود) برای گذشته کامل صرف می‌شود. برای نمونه، در این قسمت صورت مجهول فعل‌های متعدی مانند خوردن، پاک کردن و کندن به زمان‌های حال و گذشته آورده می‌شود:

7. hærde(n) (to eat)

فعل خوردن:

hær- iyæ - bu

مجهول به زمان حال:

(will be eaten)

خورده می‌شود.

hær- iyæ-bæ

مجهول به زمان گذشته ساده:

(was eaten)

خورده شد.

hær- iyæ-bΛ

مجهول به زمان گذشته کامل:

(had been eaten)

خورده شده بود.

8. pΛ Akrærde (n) (to clean)

فعل پاک کردن:

P Λ Akrær- iyæ - bu

مجهول به زمان حال:

(will be cleaned)

پاک می‌شود.

۵.۲. ساخت مجهول با جایگزین سازی شناسه‌های مبهم به جای عامل

در گویش تالشی سه سار، همانند سایر زبان‌ها، وقتی مفعول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد. نه تنها عامل از جمله حذف نمی‌شود، بلکه پس از مفعول، به صورت شناسه جمع متصل /-šun/ و یا مفرد /-əš/ می‌آید و فعل مجهول به صورت گذشته سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. می‌توان این شیوه از مجهول‌سازی را به صورت زیر بیان نمود:

۱۳.

مفعول + šun / əš + ریشه فعل + dæ / dΛ / tΛ / tæ

در این شیوه از مجهول‌سازی نوع خاصی از شناسه‌ها مانند /-šun/ و /-əš/ که هیچ شباهتی با ضمائر فاعلی، مفعولی، ملکی و انعکاسی ندارند به دنبال مفعول می‌آیند. باید اشاره نمود این شناسه‌ها صورت ضعیف و تقلیل یافته عامل ضمیری یعنی /ævun/ هستند و فعل با آن‌ها مطابقت ندارد.

14. kæ -šun su -tæ
house (Abs)Def they (Obliq) burn - 3rd.sing. pst
The house was burned /set fire (by them)

خانه آتش گرفت / خانه را به آتش کشیدند.

15. bæR (-əš) -šun čΛkən -dæ
door (Abs) Def they (Obliq) break -3rd.sing. pst
The door was broken (by them).

در شکسته بود / در را شکسته بودند.

16. gusændun-u -šun særΛvər -dΛ
The sheep (Abs) Def they (Obliq) slaughter - 3rd.sing. pst perf.
The sheep had been slaughtered (by them).

گوسفندان سر بریده شده بودند / گوسفندان را سر بریده بودند.

17. Amir -əš vin -dæ
Amir(Abs) he (Obliq) see - 3rd.sing. pst
Amir was seen (by him).

امیر دیده شد / امیر را دیده بود.

18. Amir -šun vin -dΛ
Amir(Abs) they (Obliq) see - 3rd.sing. pst perf.
Amir had been seen (by them).

امیر دیده شده بود / امیر را دیده بودند.

در این گویش، چنین ساخت‌هایی از مجهول فقط در زمان گذشته و با وجه کامل وجود دارد. این ساخت از مجهول در دیگر زمان‌ها وجود ندارد. برای نمونه، دو جمله (۱۹) و (۲۰) در زیر به زمان غیر گذشته هستند:

19. ?*Amir - əš vin -ə
 Amir(ACC) he (Nom) see - 3rd.sing. pres.
 Amir is seen by him.

امیر دیده می شود.

20. ?*Amir -šun vin -ən
 Amir(ACC) he (Nom) see - 3rd.pl. fut.
 Amir will be seen (by them).

امیر دیده خواهد شد.

علت غیر دستوری بودن جمله‌های (۱۹) و (۲۰) این است که این جمله‌ها به زمان غیر گذشته و نمود ناقص هستند. همچنین، مطابقه فعل به لحاظ شخص و شمار با فاعل که در اینجا دو صورت ضمیری /- šun/ و /- əš/ هستند، صورت نمی‌گیرد. یکی دیگر از دلایل غیر دستوری بودن این دو جمله، کاربرد دو صورت ضمیری /šun/ و /əš/ در ساخت‌های غیر کنایی یا ساخت‌های با نمود ناقص است. این دو صورت ضمیری، فقط در ساخت‌های با زمان گذشته و با نمود کامل، یعنی ساخت‌های کنایی، پس از مفعول قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، این دو صورت ضمیری وابسته به زمان گذشته و نمود کامل هستند. جمله‌های (۱۴) تا (۱۸) که به زمان گذشته و نمود کامل هستند، فعل از جنبه شخص و شمار یعنی جمع یا مفرد بودن نه با عامل و نه با مفعول مطابقت نمی‌کند و همیشه به لحاظ شخص و شمار به صورت مفرد می‌آید. در چنین ساخت‌هایی با پیش‌آمدگی مفعول و واقع شدن عامل به دنبال آن، شاهد ساخت‌های مجهول خواهیم بود. به بیان دیگر، پیش‌آمدگی مفعول خود می‌تواند از عوامل مجهول‌سازی در ساخت‌های کنایی باشد و در عین حال حالت کنایی آن را نیز حفظ کند. این شیوه از مجهول‌سازی، در زمان گذشته و با نمود کامل انجام می‌گیرد و این همان شرایطی است که برای وقوع ساخت کنایی لازم است. در این شیوه از مجهول‌سازی، ترتیب واژه‌ها از SOV به OSV تغییر می‌کند. برای نمونه، جمله مجهول / æmir- / جمله /šun žæn -dæ/ (امیر را زدند) از ساختار بی‌نشان OSV پیروی می‌کند. همچنین صورت معلوم آن، جمله /əævun Amir - (ə) šun žæn-dæ/ (آن‌ها امیر را زدند) است که ترتیب واژه‌ها در آن به صورت SOV است. در این جمله /ævun/ ضمیر کنایی است و به جای /-šun/ آمده است. با تغییر ترتیب واژه‌ها از حالت بی‌نشان SOV به حالت نشان‌دار OSV، گروه اسمی مفعولی به جایگاه آغازین جمله یعنی جایگاه فاعل حرکت می‌کند. برای فهم بهتر، نمونه‌های بیشتری از صورت‌های معلوم و مجهول آورده می‌شود:

21. ævun kærg-un kəš -tæ
 They (Obliq) hens (Abs)Def kill - 3rd.sing. pst
 They killed the hens.

آن‌ها مرغ‌ها را کشتند.

22. kærg -un -(ə) šun kəš -tæ
 hens (Abs)Def they (Obliq) kill - 3rd.sing . pst
 The hens were killed (by them) .

مرغ کشته شد.

23. æi bæR- əš čΛkən - dæ
 he (Obliq) door (Abs)Def break -3rd.sing . pst
 He broke the door .

او در را شکست.

24. bæR - əš (šun) čΛkən - dæ
 door(Abs)Def he / they (Obliq) break -3rd.sing . pst
 The door was broken (by him / them) .

در شکسته شد.

دو جمله معلوم (۲۱) و (۲۲) دارای ساختار کنایی - مطلق هستند. در صورت‌های مجهول این دو جمله یعنی (۲۳) و (۲۴) ساختار کنایی - مطلق حفظ شده است، اما ترتیب حالت به مطلق - کنایی تغییر یافته است و حالت کنایی نیز حفظ می‌شود. به بیان دیگر، حالت کنایی و ساخت مجهول با یک‌دیگر در یک ساخت وجود دارند. بر پایه موارد اشاره شده و شواهد زبانی گویش تالشی، این شیوه از ساخت مجهول با ادعای لاکا (Laka, 1993; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59) و آتوسکا (Otuska, 2000 qouted from Atlamaz, 2012, p. 59) و لوین و ماسام (Levin & Masam, 1986; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59)، مبنی بر عدم وقوع حالت نمای کنایی در ساخت های مجهول، در تناقض است.

۵.۳. ساخت مجهول با تکواژ /-næ/

در گویش تالشی سه سار نوعی دیگر از ساخت مجهول نیز وجود دارد که در ساخت‌های دو مفعولی صورت می‌گیرد. در این نوع از مجهول‌سازی علاوه بر عامل، مفعول مستقیم نیز از جمله حذف می‌شود. مفعول غیر مستقیم در جایگاه عامل قرار می‌گیرد و تکواژ /-næ/ به معنی «با» به عنوان پسوند به آن اضافه می‌شود. به دنبال آن، تکواژهای دیگری نیز به فعل اضافه می‌شوند. به بیان دیگر، در این نوع از مجهول‌سازی به طور همزمان چند تکواژ مجهول ساز مانند /-næ/، /-iyæ/ و b (æ/enæ/ Λ) در ساخت مجهول دخالت دارند. بر این مبنا می‌توان آن را مجهول‌سازی چندتکواژی یا چندگانه نیز نامید. مانند:

25. Amir-i dΛr -əš tævæR-inæ dævæR -dæ
 Amir (Obliq) tree (Abs) Def ax(Abs) Indef cut -3rd.sing.past
 Amir cut the tree with an ax.

امیر درخت را با تبر برید.

26. tævər -inæ dævər -iyæ
 ax(Acc)Indef -with cut -part. 3rd.pl.past
 It was cut with an ax.

با تبر بریده شد.

27. Amir-i midad - inæ æi nivəš - tæ
 Amir (Obliq) pencil(Abs) Indef - with it (Abs) write -3rd.pl.past
 Amir wrote it with a pencil.

امیر آن را با مداد نوشت.

28. midad -inæ nivis - iyæ
 pencil(Acc) Indef -with write -part(be). 3rd.sing past
 It was written with a pencil.

با مداد نوشته شده است.

جمله‌های (۲۶) و (۲۸) مجهول هستند، زیرا فاعل آن‌ها مشخص نیست و فقط گوینده و شنونده براساس بافت موقعیتی می‌دانند که عامل آن‌ها، چه چیز یا چه کسی است. در این نوع از مجهول‌سازی بر انجام فعل و گروه اسمی به همراه /-inæ/ تأکید می‌شود. به دلیل اینکه در ساخت‌های مجهول تولیدشده عامل وجود ندارد، حالت کنایی نیز وجود ندارد.

۶. ساخت مجهول و حالت کنایی

بر اساس شواهد زبانی گویش تالشی می‌توان گفت به طور کلی در ساخت‌های مجهول این گویش نخست اینکه (مانند جمله‌های بخش ۴-۱ و ۴-۳) عامل وجود ندارد و گروه اسمی مفعولی در جایگاه عامل قرار می‌گیرد. در این شیوه مجهول‌سازی، با حذف عامل، حالت کنایی آن نیز از جمله حذف می‌شود. باید اشاره نمود که این روش مجهول‌سازی ادعای لاکا (Laka, 1993; Otuska, 2000 quoted from Atlamaz, 2012, p. 59) و لویین و ماسام (Levin & Masam, 1986; quoted from Atlamaz, 2012, p. 59) مبنی بر واقع نشدن ساخت مجهول و ساخت کنایی در کنار همدیگر را تأیید می‌کند. دوم آنکه (مانند جمله‌های بخش ۲) تا (۴) عامل وجود دارد اما در جایگاه فاعل قرار ندارد، بلکه گروه اسمی مفعولی در جایگاه آن قرار می‌گیرد. گروه اسمی عامل به صورت وابسته پس از آن قرار می‌گیرد. در این نوع از مجهول‌سازی تمامی عناصر جمله حفظ می‌شود و در آن فقط ترتیب واژه‌ها به صورت OSV تغییر می‌کند. می‌توان این نوع مجهول‌سازی را، مجهول‌سازی از نوع جابه‌جایی موضوع‌های جمله و حفظ آن‌ها دانست. به همین سبب می‌توان این نوع شیوه مجهول‌سازی را حافظ ساخت کنایی دانست. زیرا در این شیوه از مجهول‌سازی، با حفظ عامل، حالت نمای کنایی آن نیز حفظ می‌شود. همان‌طوری که پیش‌تر نیز گفته شد، این موضوع ناقص ادعای لاکا (Laka, 1993; quoted from Atlamaz, 2012, p. 59) و آتوسکا (Otuska, 2000)

Levin & Masam, 1986; qouted) و لوین و ماسام (qouted from Atlamaz, 2012, p. 59
 (from Atlamaz, 2012, p. 59 است.

۷. مجهول ساختاری یا واژگانی

جمله‌های زیر نمونه‌هایی از مجهول ساختاری هستند:

29. mʌl-en bær -iyæ - be - næ
 Cows (Acc) take - be (part) be - 3rd. pl . pst
 The cows were taken out .

گله بیرون برده شد.

30. diyʌr kələng - inæ vi - bæ
 wall (Abs) Def pickaxe(Abs)Indef - with destroy - be 3rd.sing pst.
 The wall was destroyed by a pickaxe.

دیوار با کنگ خراب شده است.

31. Kæ y en si - iyæ -næ
 houses (Abs) Def burn - be part - be 3rd. pl . pst
 The houses were burned.

خانه‌ها سوخته شدند.

32. Amir -(ə) šun ge -tæ
 Amir (Abs) they (Obliq) catch - 3rd.sing pst.
 Amir was caught (by them) .

امیر را گرفتند.

مجهول واژگانی در این گویش در ساخت‌های غیر کنایی وجود دارد. با افزودن وند
 مجهول‌ساز یعنی /- iyæ/ (شدن) به فعل ساخته می‌شود و در ساخت واژه فعل تغییراتی ایجاد
 می‌شود. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از مجهول واژگانی هستند:

33. nivis - iyæ
 write - be (part) 3rd.sing
 was written

نوشته شد.

34. hæ r - iyæ
 eat - be (part) 3rd.sing

خورده شد.

35. pes - iyæ
 cut - be (part) 3rd.sing

بریده شد.

36. dævæs - iyæ
 fasten - be (part) 3rd.sing

گره زده شد.

بر اساس شواهد و داده های زبانی که تا این جا مورد بررسی قرار گرفت، می توان ادعا نمود فعل لازم دارای موضوع بیرونی و فعل مجهول دارای موضوع درونی است. در این گویش نیز تفاوت این دو نوع فعل در نوع ظرفیت نحوی آنها است. بنابراین فعل مجهول نمی تواند از نوع لازم باشد.

۸. نتیجه گیری

مقاله حاضر به بررسی ساخت مجهول در گویش تالشی سه سار می پردازد. پس از بررسی و تحلیل داده های زبانی این گویش، یافته هایی به دست آمد. بر پایه این یافته ها در این گویش ساخت مجهول وجود دارد و ممکن است با حذف عامل از جمله و یا حفظ آن همراه باشد. در شیوه های مجهول سازی، با حذف عامل و مجهول سازی با تکواژ /- inæ/، عامل از جمله حذف می شود. بنابراین در این دو شیوه از مجهول سازی وقوع ساخت مجهول و کنایی در کنار هم ممکن نخواهد بود. این دو شیوه از مجهول سازی ادعای لاکا (Laka, 1993; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59)، آنوسکا (Otuska, 2000 qouted from Atlamaz, 2012, p. 59) و لوین و ماسام (Levin & Masam, 1986; qouted from Atlamaz, 2012, p. 59)، مبنی بر وجود رابطه توزیع تکمیلی بین ساخت کنایی و ساخت مجهول و به بیان دیگر عدم وقوع همزمان ساخت کنایی و مجهول در یک جمله، را تأیید می کنند. هر چند در شیوه دیگر از مجهول سازی که با حفظ عامل همراه است، وقوع ساخت کنایی در کنار ساخت مجهول امکان پذیر است. این شیوه مجهول سازی را می توان حافظ ساخت و به صورت تخصصی حافظ ساخت کنایی نامید. زیرا برخلاف دو شیوه دیگر در آن حذف یا کاهش عناصر جمله صورت نمی گیرد. بنابراین مجهول سازی با حفظ عامل، با ادعای عدم وقوع همزمان ساخت کنایی و مجهول، که پیش تر اشاره شد، در تناقض است. تکواژ های / - əʂ / و /- sun/ فقط در ساخت های متعدی با وجه کامل به گروه اسمی افزوده می شوند. ساخت هایی که چنین ویژگی هایی را داشته باشند، ساخت های کنایی هستند که در عین حال دارای ساخت مجهول نیز هستند. فعل مجهول در این گویش به فعل لازم تبدیل نمی شود بلکه فقط موضوع بیرونی آن حذف می شود و با فعل لازم از جنبه نوع و تعداد موضوع فرق دارد. نکته پایانی اینکه این گویش هم دارای مجهول واژگانی و هم مجهول ساختاری است. مجهول واژگانی در ساخت های غیر کنایی وجود دارد. مجهول از نوع ساختاری می تواند با عامل و یا بدون آن ساخته شود و می تواند دارای ساخت کنایی و یا بدون ساخت کنایی باشد.

فهرست منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل. ج ۱. تهران: قطره.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۶۴). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۹). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. ج ۲. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. شماره ۳. صص ۳۱-۴۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). «ساخت ناگذرا در فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۳. شماره ۵. صص ۱-۲۰.
- صادقی، علی اشرف و غلام رضا ارژنگ (۱۳۵۴). دستور زبان فارسی سال دوم آموزش متوسطه عمومی (فرهنگ و ادب). تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۵). ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین فعل در فارسی امروز: پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی. تهران: سخن.
- فرشیدور، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۸). «بررسی مجهول در فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان». دستور. شماره ۵. صص ۷۰-۱۵۶.
- محمد ابراهیمی، زینب و عزت دوست، عبدالله (۱۳۸۹). «ساختمان و صرف فعل در گویش تالشی».
- زبان‌شناسی*. شماره ۲. صص ۹۱-۱۰۴.
- یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۷۵). «فعل معلوم بجای فعل مجهول». برگزیده مقاله‌های نشر دانش: درباره زبان فارسی. به کوشش نصرالله پور جوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۱۴۶-۱۵۸.

References

- Ahmadi Givi, H. (2001). *Historical grammar of the verb* (vol. 1). Tehran. Qatreh. [In Persian]
- Atlamaz, U. (2012). *Ergative as accusative case: evidence from adyaman kurmanji* (Master thesis) Bogazici University, Istanbul, Turkey.
- Bateni, M. R. (1985). *Structural description of Persian language*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Commie, B. (2013). Ergativity in Iranian languages: a typological perspective. *International conference on Iranian linguistics*. 24-26 August. University of Bamberg, Bamberg, India.
- Dabir Moghadam, M. (1985). Passive in Persian. *Journal of Linguistics*. 3, 31- 46. [In Persian]
- Dabir Moghadam, M. (2004). *Theoretical linguistics: emergence and development of generative grammar* (2nd edition). Tehran: SAMT [In Persian].
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Farshidvar, Kh. (2005). *Modern Broad Grammar* (2nd edition). Tehran: Sokhan [In Persian]
- Haegeman, L. (1994). *Government & Binding theory*. USA: Blackwell Publisher Inc.
- Hiag, G. (1998). On the interaction of morphological and syntactic ergativity. *lessons from Kurdish. Lingua*. 150, 149-173.
- Hiag, G. (2008). The emergence of ergativity in Iranian: reanalysis or xtension. *Aspects of Iranian linguistics*. In S. Karimi, V. Samiian. & D. Stilo (Eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*. (pp.111-125). Cambridge: Cambridge Scholars publishing.

- Karimi, S. (2005). A minimalist approach to scrambling. evidence from Persian learners of English. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 4 (1), 26- 40.
- Mansoori, M. (2009). *The study of passive in Persian based on language typology*. Dastoor, 5, 70- 156. [In Persian]
- Mohammad Ebrahimi, Z., & Ezzat Doust, A. (2010). The structure and conjugation of verbs in Taleshi dialect. *Linguistics*, 2, 91-104. [In Persian]
- Moine, J. (1974). The so-called passive in Persian. *Foundation of Language*. 12, 249-267.
- Payne, J. R. (2012). *Ergative construction*. VII (5), 555-558.
- Rasekh Mahand, M. (2007). Intransitivity in Persian. *Journal of Language and Linguistics*, 3 (5), 1- 20. [In Persian]
- Sadeghi, A. A. & Arzhang, Gh. (1975). *Grammar for grade 2 of high School* (culture and literature). Tehran: Ministry of Education [In Persian].
- Tabibzadeh, A. (2006). *Valency of verbs and fundamentals of sentences of sentences in Modern Persian: a research based on the relational grammar*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Van de Visser, M. (2006). *The marked status of ergativity*. The Netherlands: LOT.
- Yusefi, Gh. (1996). Passive verbs instead of active verbs. *selected Articles of Nashre Danesh about on Persian*, 146- 158. [In Persian]

Passivization in Taleshi Dialect

Abdullah Ezzatdoust¹
Mojtaba Monshizadeh²
Hayat Ameri³

Received: 11/01/2018
Accepted: 04/07/2018

Abstract

This article surveys passivization in Taleshi dialect. This dialect is common in some areas of the Guilan province. This dialect, i.e. Taleshi dialect, is divided into three different branches which are called central, northern and southern Taleshi dialects. The methodology which is used in this research is field and library research. Because the language data are driven through a field study and the author goes into the people and selects thirty native speakers of Sehsar village. These native speakers mostly are forty years old or more; construing that they are not affected by the neighboring dialects which are spoken around them. The author interviews these thirty native speakers of Sehsar, who mostly reside in the village of Sehsar. He records their speech and selects the items which are applicable for the purpose of this research. It should be mentioned here that, the framework and the literature of this article take great advantages of other written works which have appeared before. The dialect which is surveyed here, is of southern type which is spoken in Sehsar village. This dialect is the only means of communication among the people of this village. From linguistic perspective, this dialect has two different case systems which are called nominative-accusative and ergative-absolutive case systems. Nominative-accusative case system is the one in which the subjects of the intransitive and transitive verbs behave similarly and these two subjects are not differentiated by any case marker; hence, the object of the transitive verb is different. In an ergative-absolutive case system, it is the reverse, that is, the subject of a transitive verb behaves differently from both the subject of intransitive verb and the object of the transitive verb. In other words, in this case system, the object of a transitive verb and the subject of an intransitive verb behave similarly. This case is shown by case marker in ergative languages. In Taleshi dialect, ergative case is

¹ PhD Student in Linguistics, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; a.ezzatdoust1106@gmail.com

² Associate Professor of Ancient Cultures and Languages, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran (Corresponding Author); monshizadeh@atu.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; h.ameri@modares.ac.ir

shown by the case marker <- i >. Regarding these two case systems, this article focuses mainly on how passivization is done in these different systems which are called nominative-accusative and ergative-absolutive and both exist in this dialect. Afterwards, based on the evidence gathered in a field study, it is tried to answer these questions as well: Does passivization exist in this dialect which is of southern type? And how it is done in these two different case systems? Do these different case systems apply different methods of passivization, or they apply the same method? Do passivization and ergativity coincide in the same structure? The results of this research, which are obtained after analyzing the language data gathered through a field study, show that passivization exists in this dialect and it is commonly done by omitting the agent from the sentence while the object of the verb moves to the position of the omitted subject and the verb agrees with this dummy subject. In instances of passivization, by omitting the subject, the morpheme <-ina> which means <with> follows the object which occurs in the subject position. The author believes that in this kind of passivization, the emphasis is on the object with which the verb is accomplished and as different morphemes are in action in this process of passivization, he calls this process a complex passivization; but in some cases, the agent is kept, but its position is changed and it attaches the object. Although the subject is kept and it comes after the object, it goes through some changes and represents a third singular or plural pronoun. That is the subject appears as <- əš> or <- šun>. The choice depends on the context in which they occur. These two morphemes need a past tense and perfect aspect to occur and this context is a prerequisite for occurring the ergative case. Based on what is said, it can be concluded that this type of passivization along with ergativity requires a similar context to occur. The other point is, only in such cases passivization can coincide with ergative-absolutive construction, where the agent is present in the sentence. This finding contradicts that of Atlamaz (2012) which claims ergativity does not occur in a passive structure, in other words, these two structures do not coincide in a structure. Hence, in cases where the agent is absent, ergative construction is absent too.

Keywords: Passivization, Active, Taleshi Dialect, Ergative-absolutive construction, Nominative-accusative construction